



Analysis of Beliefs - Myths of Kikhosrow in the Beliefs of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad People

Abdulwahed Saberi¹, Alireza Shabanlu^{*2}, Yousef Mohammadnejad Alizamin³, Keshvad Siahpour⁴

Received: 10/10/2021

Accepted: 04/01/2022

* Corresponding Author's E-mail:
a.shabanlu@ihcs.ac.ir

The aims, questions, hypotheses and research methods

In this research, we try to emphasize the differences between the oral narration of the people of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad and the original story of Kaykhosrow in *Shahnameh*. While rereading the epic foundations and myths of this story, we investigated the holy image-myths of Kaykhosrow in the popular literature of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad.

In this article, we seek to answer the following questions: How is Kaykhosrow's image in popular culture and literature of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad? Which epic and mythical themes from the story of Kaykhosrow are reflected in the narrative of the people in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad?

The hypothesis of this research is that according to the heroic spirit of the people of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad and their familiarity

1. PhD Candidate of Persian Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

<https://orcid.org/0000-0003-1430-3785>

2. Associate Professor of Persian Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding author)

<https://orcid.org/0000-0002-2049-8005>

3. Associate Professor of Persian Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

<https://orcid.org/0000-0003-1574-5817>

4. Assistant Professor of History, Yasouj University, Yasouj, Iran.

<https://orcid.org/0000-0003-4058-1076>



with rough and war-torn mountains, the narrative of Kaykhosrow's story has changed among residents of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad in order to strengthen the epic themes.

The research method, in terms of basic aim and data collection, followed library-field studies, and the data analysis was done through qualitative content analysis and structured interviews.

The main discussion

Although Kaykhosrow is a multifaceted character and all the epic and heroic features, along with his spiritual functions, are evident in his character, the last parts of his life and his glorious journey are the reason for his pious personality, and such a journey is not very prone to the emergence of epic themes.

However, the people of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad, in their oral narrations of this story, have introduced the themes of war and militancy in different dimensions of the story, in such a way that we think the story has remained the same.

The changes that the people of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad have made in the original story of Kaykhosrow, besides linking this national- heroism story and its characters with the geography of the region, show that they are very interested in the national epics and heroic stories, revealing the region's special talent for attracting epic themes.

On the other hand, many ancient foundations related to the Zoroastrian religion have remained in this region and have represented themselves in the popular narrative of the story of Kaykhosrow; therefore, the image of Kaykhosrow in the culture of the people of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad has two epic and mythical aspects that have found a sacred position.

Conclusion



So far as epic is concerned, the changes in Kaykhosrow's story have taken place with the emphasis on the elements of heroism, heroic ritual, war and military campaign, and epic actions and beliefs. Evidence indicates that reading *Shahnameh*, the familiarity of the people of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad with *Shahnameh*, and the special epic feelings that these stories have created among the people of this region, have a direct relationship with their brave and stubborn nature.

On the other hand, in the beliefs of the people of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad about Kaykhosrow, the delivery of the Gitinems Cup to the king in the spring water, Hatef's inspiration to Kaykhosrow (Kaykhosrow's eternal life), his horse and dog in a cave where the source of life and plants were in a spell, the sanctity of the plants, among others, there are themes that are rooted in the ancient customs and myths. This shows that the culture of ancient Iran is still alive in this area and continues to live in other forms.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۹، شماره ۴۲، بهمن و اسفند ۱۴۰۰

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1400.9.42.7.1

تحلیل سیمای اعتقادی - اسطوره‌ای کیخسرو در باورهای مردم

کهگیلویه و بویراحمد

عبدالواحد صابری^۱، علی‌رضا شهبانلو^{۲*}، یوسف محمدنژاد عالی‌زمینی^۳

کشود سیاهپور^۴

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴)

چکیده

گنجینه فرهنگ مردم کهگیلویه و بویراحمد سرشار از بن‌مایه‌هایی است که در فرهنگ کهن مردم ایران ریشه دارد. از دیرباز به دلیل ارتباط عمیق مردم این منطقه با شاهنامه، اندیشه‌ها، آیین‌ها و باورهای آنان ضمن تأثیرپذیری از حماسه ملی در روایت‌های آنان از طریق داستان‌های پهلوانی راه یافته است. کیخسرو یکی از شخصیت‌های مهم /وستا و شاهنامه است که در فرهنگ عامه کهگیلویه و بویراحمد حضوری پررنگ داشته و حتی ارزش قدسی پیدا کرده است. در این مقاله،

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0000-0003-1430-3785>

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

* a.shabanlu@ihcs.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-2049-8005>

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0000-0003-1574-5817>

۴. استادیار گروه تاریخ دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

<https://orcid.org/0000-0003-4058-1076>

ضمن بازخوانی روایت مردم کهگیلویه و بویراحمد از حوادث پایان زندگی کیخسرو و تحلیل بن‌مایه‌هایی حماسی و اسطوره‌ای مربوط به آن، به بازنمایی سیمای قدسی کیخسرو در باورهای این مردم می‌پردازیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تغییراتی که داستان کیخسرو در روایت مردم کهگیلویه و بویراحمد پیدا کرده، ضمن تأثیرپذیری از روحیه حماسی و پهلوانی آنان، حاوی بن‌مایه‌هایی است که با اسطوره‌های باستانی ارتباط دارد. ازجمله این بن‌مایه‌ها می‌توان به ارتباط جام کیخسرو با فرمانروایی او، ارتباط جام با چشمه آب، غیب‌آموزی از طریق فرشته آب، ارتباط چشمه با جاودانگی، و تقدس گیاه اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: اساطیر ایرانی، اسطوره کیخسرو، شاهنامه، ادب عامه، کهگیلویه و بویراحمد.

۱. مقدمه

بخش عمده جهان‌شناخت و فرهنگ ایرانیان باستان، در قالب اسطوره‌های هندوایرانی عرضه شده است. پس از دین‌آوری زردشت، اسطوره‌های مشتمل بر داستان‌های الهی مربوط به ایزدان، برای انطباق با جهان‌بینی توحیدی، با کاهش جنبه‌های غیرعادی، در قالب شخصیت‌های حماسی به حیات خود ادامه دادند (بهار، ۱۳۹۳، صص. ۵۵۷-۵۵۹). هم‌زمان با تحول ساختارهای اجتماعی، این شخصیت‌ها و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای مربوط به آن‌ها، از طریق شاهنامه که خود پردازشی از اسطوره‌های کهن بود (بهار، ۱۳۹۳، صص. ۵۵۷؛ سرکاراتی، ۱۳۵۷، ص. ۳۷)، به ناخودآگاه جمعی ایرانیان راه یافته و در ادبیات عامه آنان منعکس شده است. همان‌طور که بیرلین (۱۹۹۴)، ترجمه مخبر، ۱۳۸۶، ص. ۳۶۰ تأیید می‌کند، اسطوره محصول تاریخ شفاهی است و ذاتاً روش انتقال سینه‌به‌سینه دارد، بنابراین می‌توان گفت که تمامی دستاوردهای اسطوره‌ای فرهنگ ایرانیان، از طریق سنت شفاهی و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است.

انتقال شفاهی و حفظ سینه‌به‌سینه در طول هزاره‌ها در سرزمین ایران بر سنت کتابت غلبه داشت و نیاکان ما فرهنگ و دانش‌های زمانه خود را از این طریق به نسل‌های بعد منتقل می‌کردند. یکی از راه‌های انتقال آموزه‌های دینی، تربیتی و آیینی در همه این

دوره‌ها، استفاده از قالب داستان بود؛ حتی آن‌گونه که کریستین سن (۱۹۳۶)، ترجمه امیرخانی و سرکاراتی، (۱۳۵۰، ص. ۸۲) می‌گوید: «در دوران مادها و پارس‌ها، آموزگاران آموزش‌های خود را با روایت‌های تاریخی و حماسی می‌آمیختند». شاهنامه و مآخذ آن بیش از آنکه دنباله‌رو سنت دینی / اوستا باشند، ادامه سنت قدیمی حفظ و نقل شفاهی با محوریت گوسان‌ها بوده است (Boyce, 1975, p.10). حتی پس از ثبت اوستا در دوره ساسانی که مقارن با حرکت به سمت فرهنگ نوشتاری است، باز هم موبدان به سنت شفاهی تمایل بیش‌تری نشان می‌دادند. در نوشته‌های پهلوی (دینکرد پنجم، ف. ۲۴، ب. ۱۳) هم به این برتری توجه شده است.

پس از نظم شاهنامه، سنت شفاهی در قالب‌هایی مانند نقالی و شاهنامه‌خوانی ادامه یافت، اما در دوره‌های اخیر از رونق افتاد. با این حال، عشایر کهگیلویه و بویراحمد تنها تاریخی که به رسمیت می‌شناختند، شاهنامه و یگانه روشی که به کار می‌گرفتند، روش انتقال سینه‌به‌سینه بود. بینش اساطیری و روحیه پهلوان‌دوستی که از ویژگی‌های ایلات ایرانی است، از عوامل جذب شاهنامه در میان مردم ایل بوده است. همچنین گُر‌ها به سبب زندگی در کوهستان، به نهیب و بانگ با صدای بلند خو گرفته و لحن حماسی شاهنامه برای آن‌ها جذاب بوده است (سعیدی، ۱۳۹۸، صص. ۴۴-۴۸).

از طرفی، «زندگی ایلی به دلیل داشتن شیوه کهن و بدوی زیستی و داشتن بسیاری از فرهنگ‌های اساطیری و باورهای خرافی رایج در میان ایل، ... از وجوه متعدد با زندگی انسان‌های زمان اساطیری شباهت دارد و هنوز در بسیاری از جهات همان بینش اساطیری بر عشایر حاکم است» (شعبانلو، ۱۳۹۰، صص. ۳۷-۵۲). لذا این زندگی اساطیری و سنت‌گرا محمل مناسبی برای گرایش به اساطیر و افسانه‌ها و داستان‌های کهن فراهم می‌کند.

به دلیل استفاده شاهنامه از منابع شفاهی و باورهای عامه و اشتراکات فرهنگی و زبانی قوم گُر با شاهنامه، مانند تفاخر به نژاد، رجزخوانی، احترام به مهتران و کهن سالان،

پای‌بندی به طبقات اجتماعی و دیگر مرزبندی‌های عرفی (سعیدی، ۱۳۹۸، صص. ۴۴-۴۸)، این مردم به‌آسانی با شاهنامه ارتباط برقرار می‌کردند و بی‌سوادى آنها مانعی بر سرِ راهِ درک شاهنامه نبوده است (سینایی، ۱۳۹۲، ص. ۱۶۴). بسیاری از شاهنامه‌خوانان زبردست ایلات گُر، با اینکه خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، داستان‌های شاهنامه را به حافظه سپرده و با شور و حال زایدالوصفی می‌خواندند؛ به‌ویژه داستان‌های پهلوانی که با تربیت حماسی و روحیه جنگجو و سلحشور آنان سازگاری بیشتر و درمیان آنان مقبولیت عام‌تری داشته است. بدین‌وسیله گُرهای ایلپاتی بن‌مایه‌های اساطیری ایران قدیم را در قالب شاهنامه و از طریق جلسات شاهنامه‌خوانی و شب‌نشینی‌ها و آموزش‌های مکتبی در فرهنگ خود استمرار می‌بخشیدند.

۲. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، از نظر هدف، بنیادی و از حیث گردآوری داده‌ها، برپایه مطالعات کتابخانه‌ای - میدانی و به‌روش تحلیل محتوای کیفی و مصاحبه‌های ساختاریافته است. داده‌های میدانی از ۱۳ روستای کوهستانی از شهرستان‌های کهگیلویه، بویراحمد، و رستم جمع‌آوری شده است. مصاحبه‌ها پس از ضبط، کدگذاری از گویش لری به فارسی برگردانده و مطالب مرتبط با موضوع پژوهش، یادداشت‌برداری و تحلیل شده است.

جامعه آماری پژوهش تعداد پانزده تن از سال‌خوردگانی است که اغلب شاهنامه‌خوان و راوی داستان‌های حماسی و مسلط به شاهنامه و علاقه‌مند به شرکت در پژوهش حاضر بوده‌اند و بالای شصت سال سن دارند. در کنار مصاحبه‌ها، از گزارش‌های کتاب فردوسی‌نامه انجوی شیرازی نیز استفاده شده است.

۳. پیشینه پژوهش

مهدی سعیدی در کتاب *از زرده تا دنا* (۱۳۹۸) علل رواج شاهنامه در میان قوم گُر، جایگاه جانوران و گیاهان در اساطیر گُر، و دیگر ابعاد اساطیری فرهنگ گُر را بررسی کرده است. پژوهش دیگر او به‌دستی کمند (۱۳۹۹) است که در آن پیوند قوم گُر با شاهنامه از منظر تاریخی، اجتماعی و جغرافیایی بررسی شده است. سجاد آیدنلو در مقاله «سگ کیخسرو» (۱۳۹۶) اعتقاد به همراهی سگ با کیخسرو در غار محل غیبت او را نمودی از بن‌مایه جهانی پیوند سگ با جهان دیگر دانسته است. محمدحسین کرمی و همکاران در مقاله «تحلیل تأثیر شاهنامه بر زبان و مرام لرهای بویراحمد و ممسنی» (۱۳۹۴) تأثیر شاهنامه بر نام‌گذاری فرزندان در شهرستان‌های بویراحمد و ممسنی را بررسی کرده‌اند. محمد سعادت‌اصل و کلثوم غضنفری در مقاله «بازشناسی بن‌مایه‌های دینی - اسطوره‌ای کهن در مناطق لرنشین غرب ایران» (۱۴۰۰) شماری از باورهای مرسوم در فرهنگ گُر را که در اسطوره‌های روزگار باستان ریشه دارند، بررسی و تحلیل کرده‌اند.

۴. معرفی و تحلیل شخصیت کیخسرو

کیخسرو واپسین کوی‌هاست. kavi در *اوستا*، نام‌واژه‌ای به‌معنی «شاعر - غیب‌گو» است (Skjærvø, 2013). وجود این لقب گویای نقش روحانی کیانیان و احتمالاً مربوط به دوره‌ای است که روحانی - پهلوان بر جامعه ایرانی آسیای میانه فرمان می‌راند (بهار، ۱۳۸۶، ص. ۱۷). او در اساطیر مشترک هندوایرانی نیز مشهور بوده و در *اوستا* از او زیر نام سوشروس (sushravas) یاد شده است (نولدکه، ۱۹۲۰، ترجمه علوی، ۲۵۳۷، ص. ۱۳). در *مینیوی خرد* (ف. ۲۶، ب. ۶۳) یکی از یاریگران سوشیانت برای هرچه بهتر برپا ساختن رستاخیز دانسته شده است. سهروردی او را پادشاه راست‌گو و «صاحب

کیان خرّه» به‌شمار آورده (۱۳۸۰، ج. ۱/ ص. ۵۰۲؛ ج. ۲/ ص. ۱۵۷) و حمزه اصفهانی مقام روحانی او نزد ایرانیان را منزلت پیامبران توصیف کرده است (۱۲۶۰، ترجمه شعار، ۱۳۶۷، ص. ۳۶).

زمانی که کیخسرو با تصمیم عجیب رها کردن تخت و ترک جهان، بزرگان و پهلوانان را نگران کرده بود، زال درحالی‌که از تشویش آینده ایران خشمگین بود، در توصیف کیخسرو او را از همه پادشاهان پیشین برکشیده است (فردوسی، ۱۳۷۳، ج. ۴/ ص. ۳۳۹). حتی شخصیتی چون رستم، در زمان پادشاهی کیخسرو در سایه قرار گرفته است. وجود و حکومت او بشارت تحولی عظیم در آینده گیتی بود و آن، چیرگی نیکی بر بدی در پایان هزاره پر نوسان آمیزش (حمیدیان، ۱۳۸۳، ص. ۳۱۲) و خشکاندن ریشه بدی در جهان بود.

سفر نهایی، پایان ابهام‌آمیز حیات و ناپدید شدن اسطوره‌وش کیخسرو، او را به شخصیتی اسرارآمیز تبدیل کرده است. در جهان‌بینی زردشتی، کیخسرو یکی از جاودانان و نجات‌بخشان است (کریستن‌سن، ۱۹۳۲، ترجمه صفا، ۱۳۸۷، صص. ۱۳۴-۱۳۵؛ قائمی، ۱۳۸۹، ص. ۸۴). بنابر متون پهلوی (دینکردهفتم، ف. ۱۰، ب. ۱۰) او در گنگ‌دژ بر تخت خود در مکانی پنهان از دیدگان نشسته و در شمار پهلوانانی است که موعود مزدیسنا را در نبرد آخرالزمان یاری می‌کنند. «گزارش ناپدید شدن کیخسرو در برف با شماری جنگاوران پرآوازه‌اش احتمالاً در نتیجه همان نسبت دادن امر جاودانگی به اوست» (یارشاطر، ۱۳۸۹، ص. ۵۶۲). کیخسرو اگرچه شخصیتی چندوجهی است و همه ویژگی‌های حماسی و پهلوانی، در کنار کارکردهای روحانی، در شخصیت او مشهود است، اما بخش‌های پایانی حیات او و سفر اسرارآمیزش ناظر به خویشکاری موبدانه اوست که به‌قول سهروردی در نتیجه جذبه‌ای نورانی «حکم محبت روحانی را مثل گشت» و ترک خویشان و وطن

تحلیل سیمای اعتقادی - اسطوره‌ای کیخسرو در... عبدالواحد صابری و همکاران

کرد (سهروردی، ۱۳۸۰، ج. ۳/ صص. ۱۸۸-۱۸۹). بنابراین چنین سفری چندان مستعد ظهور بن‌مایه‌های حماسی نیست. با این حال مردم کهگیلویه و بویراحمد در گزارش‌های شفاهی خود از این داستان، بن‌مایه‌های جنگ و لشکرکشی را چنان در تاروپود آن وارد کرده‌اند که گویی خود داستان از ابتدا چنین بوده است.

بقای اسطوره‌ها به میزان تطبیق‌پذیری آن‌ها با شرایط تاریخی زمان‌ها و مکان‌های مختلف وابسته است و اگر این سازگاری صورت نگیرد، احتمال محو شدن اسطوره وجود دارد. فرایند انطباق یافتن اسطوره‌ها با حذف برخی عناصر و افزودن عناصر تازه برای همسویی با نظام عقیدتی و جهان‌بینی جدید همراه است. در ادبیات عامه کهگیلویه و بویراحمد هم این مکانیسم وجود دارد و در داستان کیخسرو شاهد برخی تغییرات و نیز اضافه شدن عناصر هماهنگ‌کننده هستیم. تغییراتی که مردم کهگیلویه و بویراحمد در اصل داستان کیخسرو ایجاد کرده‌اند، علاوه بر ارتباط دادن این داستان ملی - پهلوانی و شخصیت‌های آن با حوزه جغرافیایی منطقه - که نشان‌دهنده عشق بی‌اندازه آنان به حماسه ملی و داستان‌های پهلوانی است - گویای کشش و استعداد ویژه این منطقه برای جذب بن‌مایه‌های حماسی است. از سوی دیگر، بسیاری از بن‌مایه‌های باستانی مربوط به دین زردشتی، در این منطقه باقی‌مانده و در روایت مردمی از داستان کیخسرو، خود را نشان داده است؛ بنابراین سیمای کیخسرو در فرهنگ مردم کهگیلویه و بویراحمد دارای دو وجه حماسی و اسطوره‌ای است که ارزش قدسی پیدا کرده است.

در این پژوهش با تأکید بر تفاوت‌های روایت شفاهی مردم کهگیلویه و بویراحمد با اصل داستان کیخسرو در شاهنامه، سعی کرده‌ایم ضمن بازخوانی بن‌مایه‌های حماسی و اسطوره‌ای این روایت، سیمای قدسی - اسطوره‌ای کیخسرو در ادب عامه کهگیلویه و بویراحمد را بازنماییم.

۴-۱. چکیده باورهای مردم کهگیلویه و بویراحمد درباره کیخسرو

طبق باورهای مردم کهگیلویه و بویراحمد، کیخسرو در سال‌های پایانی حکومتش، به درخواست مردم، برای سرکوب حاکم بویراحمد که به مردم ستم روا داشته بود، به این منطقه لشکر کشید. مقرر پادشاهی کیانیان در این زمان تخت جمشید بوده است. لشکر کیخسرو در دشت سررود یاسوج اردو زدند. در این دشت دو تپه به نام‌های «تل خسروی» و «تل زالی» و در کنار آن «دشت روم» واقع است. پس از سرکوب حاکم ستم‌پیشه و آرام شدن منطقه، کیخسرو تصمیم گرفت با گذشتن از کوه دنا، از راه اصفهان به تخت جمشید برگردد. میان «تل خسروی» و «سی سخت» تنگی (دره‌ای) وجود دارد که حدود سه سنگ آسیاب آب دارد. کیخسرو در آنجا دستور استراحت داد و خود جام گیتی‌نما را برداشت و لب چشمه رفت. جام را در آب فروبرد؛ ولی جام ناپدید شد. مردم عقیده دارند جام را ملکی در چشمه از شاه گرفت. کیخسرو گفت: در این کار رازی نهفته است. شب را در آنجا خوابیدند. همان شب کیخسرو خواب دید سروشی به او می‌گوید: باید پادشاهی را واگذار کند چون قرار است در کوه دنا ناپدید شود. پس از این خواب، کیخسرو گنج‌ها را میان لشکریانش تقسیم و لهراسب را به جانشینی انتخاب کرد و پس از هفت شبانه‌روز نیایش به درگاه اهورامزدا، همراه با سی پهلوانی که راضی به ترک او نشدند، به سمت کوه دنا حرکت کرد. در راه به چشمه‌ای رسیدند. نیمه‌شب کیخسرو در آن چشمه سر و تن بشست و پیش از طلوع آفتاب ناپدید شد. همراهان کیخسرو در گردنه‌ای موسوم به «مله بیژن» گرفتار برف و طوفان شدند و همگی از بین رفتند. برخی می‌گویند رستم نیز همراه آنان بود؛ ولی به کمک چنگال آهنین خود کمری از کوه را گرفت و خود را نجات داد؛ اما عقیده غالب این است که در زمان ناپدید شدن کیخسرو و گرفتاری پهلوانان، رستم که در تخت جمشید

سکونت داشت، خواب دید که تمام پهلوانان ایران در دریایی غرق شده‌اند و نهنگی کیخسرو و بیژن را بلعیده است. صبح سراسیمه سوار بر رخس به خاک بویراحمدی‌ها آمد و پیرسان‌پیرسان رفت تا به گردنه بیژن رسید و پهلوانان را کشته یافت. او پهلوانان را به پایین کوه منتقل و درجایی دفن کرد که اکنون بنام آن سی پهلوان، «سی‌سخت» نامیده می‌شود. از آن پس کیخسرو همراه با اسب و سگ خود در غاری در کوه دنا از نظرها پنهان است تا در روز موعود ظهور کند. در آن غار یک چشمه آب وجود دارد که آب آن شفابخش است. در کنار چشمه سنگی است که جای سم اسب کیخسرو روی آن پیداست. دو بوته گیاه نیز در دو طرف چشمه مانند کیخسرو و اسب او طلسم است که هر وقت یکی از آن دو از بین می‌رود، دیگری می‌روید. تعدادی از مردم کیخسرو یا اسب او را در آن غار یا در حوالی آن دیده‌اند. مردم معتقدند کیخسرو هرروز در آن چشمه مقدس سر و تن می‌شوید و از آب آن می‌نوشد. آن‌ها می‌گویند هرکس کیخسرو را در محل غیبتش ببیند و این راز را فاش کند گرفتار بلا می‌شود. مانند یک شکارچی که راز زنده‌بودن کیخسرو را فاش کرده و بعد از چهل روز مرده است. یکی از شاعران کهگیلویه و بویراحمدی بنام گودرزی، در شعر خود به افسانه کیخسرو این‌گونه اشاره می‌کند:

مردلِ بویراحمدی شیرِ غروین	هم‌شو یا خَش برنو یا خَش پُروین
شهرِ یاسیچه ایگو سه قَب دناشه	مَیلِ کیخسرو و لشکرِ باشه
شهرِ سی‌سخته ایگو سی مرد سَخِش	چشمه چُپ کُنِش یا تَخَتِ سَنگِش
دشتِ سررُونه ایگو گندم و جَوَنه	پیرمرد زرِ گِهلِلِ تلخِسرُونه
خیمه من دشتِ ریم، سپاهِ رُومه	دشتِ ریم و ای سپاهِ گرُته نومه
شهنه او اسپلِ یالِ مِثِ کمندَه	لُرکَه او مردلِ صیا بلندَه

(حسینی، ۱۳۸۱، صص. ۲۱۲-۲۱۳).

خلاصه برگردان: مردان بویراحمدی شیرانی مسلح هستند. از گذشتگان قصه شهر یاسوج و سه قلّه دناى آن را بشنو؛ افسانه کیخسرو و لشکر همراهش. از شهر سی سخت و سی پهلوان استوارش؛ از چشمه «چه کنیم» (محل گردآمدن یاران کیخسرو برای چاره‌جویی) و «تخته‌سنگ» آن (نشستن‌گاه کیخسرو). از دشت «سررود» و پیرمرد دهقانی که زیر خاک «تل‌خسرو» مدفون است (اشاره به بخشی از افسانه کیخسرو). از خیمه‌های سپاه روم در «دشت‌روم» که اسمش را از همین لشکرکشی به وام گرفته است. شبیه آن اسب‌ها با یال‌هایی چون کمند و فریاد جنگی مردانی با صدای مهیب.

۲-۴. سیمای حماسی، اعتقادی و اسطوره‌ای کیخسرو

۱-۲-۴. سیمای حماسی (بن‌مایه‌هایی حماسی)

کیخسرو در سال‌های پایانی حکومتش، به درخواست مردم، برای سرکوب حاکم ستم‌پیشه و طغیانگر بویراحمد، به این منطقه لشکر کشید و در دشت سررود یاسوج اردو زد (کدهای ۱، ۳، ۶ و ۸). در این بخش از روایت، بن‌مایه‌های ملل و اقوام، زمینه‌ها، اهداف و مسیر لشکرکشی که از عناصر محور جنگ و لشکرکشی هستند و کنش‌های حماسی ظلم‌ستیزی و نجات‌بخشی مطرح شده است. نجات‌بخشی در اندیشه ایرانی جایگاه مهمی داشته و با اعتقاد به بازگشت کیخسرو در آخرالزمان نیز مطابقت دارد.

در دشت سررود، دو تپه به نام‌های «تل‌خسرو» و «تل‌زالی» واقع شده است. در مورد «تل‌خسروی» سه روایت مرتبط با بن‌مایه‌هایی محور جنگ و لشکرکشی وجود دارد؛ طبق روایت نخست، تپه را سربازان برای استقرار سرپرده کیخسرو ساخته‌اند (انجوی، ۱۳۶۹، ج. ۲/ صص. ۲۷۶، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۹۲). روایت دوم تپه را بازمانده دژی می‌داند که کیخسرو برای مقابله با حملات بیگانه ساخته است (کدهای ۱۰ و ۱۵؛ انجوی، ۱۳۶۹،

تحلیل سیمای اعتقادی - اسطوره‌ای کیخسرو در... عبدالواحد صابری و همکاران

ج. ۲/ ص. ۲۷۹). براساس روایت سوم، کیخسرو پس از شکست دادن لشکر روم، دستور داد سربازان خاک روم را به‌توبیره بکشند و با آن تپه فعلی را بسازند تا از این طریق قدرت ایرانیان را به رخ رومیان بکشند (کدهای ۲، ۷ و ۱۱؛ همان، ص. ۲۹۱). درمورد «تل‌زالی» مردم معتقدند هنگام لشکرکشی کیخسرو، زال و رستم در این محل سراپرده خود را برپا کرده بودند (کدهای ۴، ۵، ۹؛ همان، صص. ۲۷۶ و ۲۸۳). در ضمن باورهای مردم در مورد این دو تپه، مکان استقرار لشکریان، سراپرده پادشاه، خرگاه پهلوانان، استحکامات جنگی، شکست بیگانگان و رجزخوانی برای تقویت روحیه خودی و تضعیف روحیه دشمن مطرح شده است.

بویراحمدی‌ها «دشت‌روم» را که درکنار «تل‌خسروی» قرار دارد، محل نبرد کیخسرو با سپاه روم می‌دانند. ساکنان دشت‌روم بیشتر از طایفه قایدگیوی هستند که خود را بازماندگان «گیو» می‌دانند. بیشتر طوایف کهگیلویه و بویراحمد و رستم، خود را از نسل پهلوانان شاهنامه می‌دانند؛ مانند طوایف قایدگیوی، گودرزی، اولادی، بیژنی و رستم (کدهای ۱، ۲، ۳، ۵ و ۱۱):

مُو نژاد گودرز یَلَم نومی تبارُم روز جَر بی گویَلَم چی تیر ایبارُم

(کدهای ۱، ۳، و ۵).

برگردان: من از نژاد گودرز پهلوان و از تبار بزرگانم. در روز جنگ همراه برادرانم مانند تیر بر سر دشمن می‌باریم.

کوه نیر مازش دراز ریش و لَوا بی شوربخت اولادِ گیو شالشو و نا بی

(کدهای ۱، ۳، ۶، و ۹).

برگردان: کوه نور با فراز و پشته طولانی‌اش در مقابل لوداب قرار گرفته و شوربختی نصیب فرزندان گیو است که با شال‌های آویخته به‌گردن عزادارند (به مناسبت کشته شدن کی‌قباد کدخدای طایفه کی‌گیوی).

در ضمن این باور نیز بن‌مایه‌های ملل‌واقوام، و رجزخوانی وجود دارد.

یکی دیگر از عناصر داستان‌های حماسی، خواب و رؤیاست. در داستان‌های حماسی، بسیاری از پیشامدها ابتدا در رؤیا به پهلوانان نموده می‌شود. برای مثال در داستان کیخسرو، سروش در خواب به گودرز بشارت می‌دهد که کین سیاوش به دست کیخسرو گرفته خواهد شد و بخشی از حوادث پیش روی را به او می‌نمایاند (فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۲/ ص ۴۱۳). مردم کهگیلویه و بویراحمد نیز معتقدند در همان زمان که همراهان کیخسرو گرفتار برف و طوفان شدند، رستم شب خواب دید که تمام پهلوانان ایران در دریایی غرق شده‌اند و نهنگی کیخسرو و بیژن را بلعیده است (کدهای ۱، ۸، ۱۰، و ۱۴؛ انجوی، ۱۳۶۹، ج ۲/ ص ۲۸۲). نمونه دیگر از بن‌مایه خواب و رؤیا در روایت بویراحمدی‌ها، زمانی است که جام گیتی‌نما در چشمه سَرّی ناپدید شد؛ شب بعد از این اتفاق بود که سروش غیبی در رؤیا به کیخسرو فرمان داد پادشاهی را واگذار کند و خود راهی کوهستان شود (کدهای ۱، ۳، و ۸؛ همان، ص ۲۷۶).

در باورهای مردم کهگیلویه و بویراحمد مواردی از اغراق و خرق‌عادت نیز به اصل داستان کیخسرو افزوده شده است؛ ازجمله اینکه برخی از مردم رستم را یکی از سی‌پهلوانی می‌دانند که همراه کیخسرو بوده است و در طوفانی که پهلوانان را کشت، با چنگال آهنین خود از کوه بالا رفت و به شکل اعجاب‌آوری نجات یافت (کد؛ همان، ص ۲۷۳). آن‌ها معتقدند در غار کیخسرو هر روز برابر با دو سال معمولی طول می‌کشد، قد کیخسرو بیش از یازده گز است، گلوله بر بدن او کارگر نیست و تیری که از کمان رها می‌کند هفده تا بیست گز در سنگ فرو می‌رود (کدهای ۱، ۴، ۶ و ۸؛ همان، صص ۲۶۷-۲۶۹).

پیش‌گویی نیز از بن‌مایه‌هایی است که معمولاً در داستان‌های حماسی و اساطیری وجود دارد. مردم کهگیلویه و بویراحمد معتقدند کیخسرو به سی‌پهلوانی که همراهش

تحلیل سیمای اعتقادی - اسطوره‌ای کیخسرو در... عبدالواحد صابری و همکاران

بودند خبر داده است که به زودی ناپدید می‌شود و پس از آن ابری تیره در آسمان پدیدار خواهد شد و طوفان و باد شدیدی درخواهد گرفت که منجر به کشته شدن پهلوانان می‌شود (کدهای ۴، ۵، و ۱۲). همچنین به کسانی که او را در غار محل غیبتش ملاقات کرده‌اند گفته است که در صورت افشای راز زنده‌بودنش، کور می‌شوند یا بعد از چهل روز می‌میرند و پیشگویی او تحقق یافته است (کدهای ۹ و ۱۰؛ انجوی، ۱۳۶۹، ج. ۲/ ص. ۲۷۰).

جادو و طلسم نیز جزء ناگسستنی قصه‌های عامیانه و از ابزارهای جذاب کردن آن‌هاست. به اعتقاد مردم کهگیلویه و بویراحمد، کیخسرو به همراه اسب او و دو بوته گیاه و یک چشمه در غاری در کوه دنا طلسم هستند (کدهای ۱، ۲، ۳، ۴ و ۸؛ همان، صص. ۲۶۶-۲۹۶).

ابزارهای جنگی قهرمان، اسب قهرمان، اشیای جادویی و تعقیب شکار از دیگر بن‌مایه‌هایی مشترک داستانی در افسانه‌های حماسی است (ذوالفقاری و باقری، ۱۳۹۴، ص. ۳۷) که در روایت‌های شفاهی داستان کیخسرو وجود دارند؛ طبق گزارش راویان کهگیلویه و بویراحمدی، کسانی که کیخسرو را در غار محل سکونتش دیده‌اند، او را درحالی که اسب و تمام لوازم جنگی را به همراه داشته است، ملاقات کرده‌اند (کدهای ۱۲ و ۱۳؛ انجوی، ۱۳۶۹، ج. ۲/ ص. ۲۶۶). ملاقات‌کنندگان شکارچینی بوده‌اند که معمولاً با تعقیب شکار به غار مورد بحث رسیده‌اند (کدهای ۵، ۱۲ و ۱۳؛ همان، ص. ۲۹۴). همچنین به اعتقاد آن‌ها، جام گیتی‌نما که شیئی جادویی است در چشمه‌ای در حوالی یاسوج ناپدید شده است (کدهای ۱، ۳، ۸ و ۱۰؛ همان، صص. ۲۷۲-۲۸۳).

همان‌طور که مشاهده شد، بن‌مایه‌های حماسی در باورهای مردم کهگیلویه و بویراحمد در پنج محور جنگ و لشکرکشی (اهداف و مسیر لشکرکشی، اردو زدن،

استحکامات جنگی و رزم‌افزارها)، کنش‌های حماسی (ظلم‌ستیزی و نجات‌بخشی)، آیین پهلوانی (رجزخوانی)، و باورهای حماسی (رؤیا، اغراق و عناصر ماورائی شامل طلسم، اشیاء جادویی و پیشگویی) به اصل داستان کیخسرو افزوده شده و جنبه پهلوانی داستان و چهره حماسی قهرمان آن را تقویت کرده‌اند.

۲-۲-۴. سیمای اعتقادی - اسطوره‌ای

۱-۲-۲-۴. اسطوره ارتباط جام، فر و فرمانروایی

کیخسرو پیش از ناپدید شدن از بزرگان ایران درخواست کرد که از کوهسار برگردند، زیرا شرط گذشتن از بیابان و کوهستان پیش روی، داشتن فره ایزدی است (فردوسی، ۱۳۷۳، ج. ۴/ ص. ۳۶۶). علاوه بر شهرتی که فره‌مند بودن کیخسرو در شاهنامه دارد، در *اوستا* نیز از تعلق یافتن فرّ به کیخسرو سخن رفته است (Humbach. 1998, p.51). یکی از نشانه‌هایی که تأیید می‌کند کیخسرو فرّه و به تبع آن علم و تأیید ایزدی را به همراه داشته است، مالکیت بر جام‌گیتی‌نماست. «جام پیشگویی‌کننده از دیدگاه انسان‌شناختی از ابزارهای مجسم‌کننده انرژی «مانا» به شمار می‌آید که معادل نیروی الهی "فرّه" در اساطیر ایران باستان است» (قائمی، ۱۳۸۹، ص. ۸۶). در اینجا نیروی «فرّه» یک امر حقیقی پنهان در یک شیء (در اینجا جام) است که آن شیء مرکز و مظهر رمزی آن حقیقت عالی نهفته است (ناس، ۱۹۵۰، ترجمه حکمت، ۱۳۵۴، ص. ۱۴).

مطابق افسانه‌ای سکایی، در دوران پادشاهی سه شاه که پسران نخستین سکایی بودند، چند ابزار طلایی از جمله یک جام از آسمان بر زمین سکاها افتاد و جوان‌ترین پسر با تصاحب این اشیا فرمانروا شد. دومزیل افسانه را این گونه تفسیر کرده که چون جام نماد دین و حکومت است، دارنده آن فرمانروا می‌شود (دوشن‌گیمن، ۱۹۸۶، ترجمه ستاری، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۰). آنچه جام را به فر شاهی مرتبط می‌سازد، شکل

دایره‌ای آن است. دایره نماد روح (یونگ، ۲۰۱۴، ترجمه ستاری، ۱۳۵۲، ص. ۳۹۴) و نمایانگر تمامیت، وحدت و ابدیت است. کانونش مبدایی است که همه چیز از آن سرچشمه می‌گیرد و بدان می‌گراید (اسماعیل پور، ۱۳۸۷، ص. ۲۰). در برخی از مذاهب شرقی، دایره نماد روشنگری و کمال انسانی است (یونگ، ۲۰۱۴، ترجمه ستاری، ۱۳۵۲، ص. ۳۸۳)؛ بنابراین می‌توان تصور کرد که شکل دایره‌ای جام، نشانه نوعی اشراق و ارتباط با نیروهای الهی است که این توانایی از طریق جام به شخص دارنده آن منتقل می‌شود.

در باورهای مردم کهگیلویه و بویراحمد مشهور است که کیخسرو هنگام عبور از منطقه بویراحمد، در کنار چشمه‌ای در حوالی یاسوج به لشکر دستور استراحت داد. سپس جام گیتی‌نما را برداشت و لب چشمه رفت تا آب بنوشد. او جام را در چشمه فرو برد، اما به شکل اسرارآمیزی جام در آن چشمه ناپدید شد (کدهای ۳، ۶، و ۸؛ انجوی، ۱۳۶۹، ج. ۲/ صص. ۲۷۲، ۲۷۶، و ۲۸۳). کیخسرو گفت در این کار سرّی نهفته است. از آن پس، چشمه را چشمه سرّی نامیدند. مردم اعتقاد دارند جام را ملکی که در چشمه بود از شاه گرفت (کدهای ۱، ۳، و ۸؛ همان، ص. ۲۸۳). شب در همان محل خوابیدند و سروش غیب در رؤیا به کیخسرو گفت که باید سلطنت را واگذار کند (کدهای ۱، ۳، و ۸؛ همان، ص. ۲۷۶). صبح که شد در کنار همان چشمه گنج‌ها را بخشید و جانشین خود را برگزید، سپس از لشکریان و یاران خواست که او را ترک کنند (کدهای ۱، ۳، ۶، و ۱۰؛ همان، ص. ۲۷۷).

جام گیتی‌نما نشانه فره‌مندی کیخسرو و اتصال او با عالم بالا و بنابراین یکی از نشانه‌های پادشاهی اوست. می‌توان باور مردم کهگیلویه و بویراحمد را این‌گونه تفسیر کرد که مأموریت کیخسرو در این مقطع از زمان به پایان رسیده است. بنابراین فرشته

آب که بخشنده پادشاهی و نگاهبان نشانه‌های فرمانروایی است (الیاده، ۱۹۸۵، ترجمه ستاری، ۱۳۷۲، ص. ۲۰۷)، جام‌گیتی‌نما را که نشانه فره‌مندی و به‌تبع آن فرمانروایی کیخسروست، از او می‌گیرد و فرمان می‌دهد تخت‌وتاج را واگذار کند و تا زمان ظهور سوشیانت در کوه غایب شود. این بخش از داستان کیخسرو که در اعتقادات مردم کهگیلویه و بویراحمد به اصل داستان افزوده شده است، می‌تواند بازمانده‌ای از باور اسطوره‌ای ارتباط جام با فر و فرمانروایی باشد که در فرهنگ آنان به این صورت باقی مانده است.

۲-۲-۲-۴. اسطوره‌های مربوط به جام و آب

ناپدید شدن جام در چشمه را نیز می‌توان نشانه‌ای از ارتباط میان جام و آب در باورهای این مردم دانست؛ در گزارش عجایب‌المخلوقات درباره جام کیخسرو، این جام را جانوری از درون آب دریا بیرون آورده است و سرانجام نیز زردشتیان آن را در آب دریاچه آتشکده شیز انداخته‌اند و دیگر کسی آن را ندیده است (آیدنلو، ۱۳۹۸، ص. ۳۸). در یکی از طومارهای نقالی دوره قاجار این جام همان جام جمشید دانسته شده که در آب جیحون بوده و هنگام گذشتن کیخسرو از این آب به دست او افتاده است (همان). در شاهنامه نیز گیو پس از هفت سال جست‌وجوی کیخسرو، او را جام‌دردست در کنار چشمه‌ای می‌یابد (فردوسی، ۱۳۷۳، ج. ۲/ ص. ۴۲۳).

در اساطیر اسکاندیناویایی، دیگدان عظیم و معجز اثری متعلق به خدایان هست که در قعر اقیانوس جای دارد و نوشابه از آن می‌جوشد (الیاده، ۱۹۸۵، ترجمه ستاری، ۱۳۷۲، ص. ۲۰۴). این دیگدان معجزه‌آسا در اساطیر هندوایرانی نظایری دارد و برای ساختن نوشابه ایزدان به‌کار می‌رود. نکته مهم آن است که اکثر دیگدان‌های اساطیری و جادویی سنن و روایات سلتی، در آب یافت شده‌اند. نیروی جادویی در آب جای دارد؛ دیگدان‌ها و صراحی‌ها و ساغر‌ها، ظرف‌های این نیروی جادویی‌اند که غالباً مایعی الهی،

شربت خدایان یا «آب حیات» مظهر رمزی آن به‌شمار می‌رود؛ آن ظروف، مورت بی‌مرگی یا جوانی جاودانه‌اند، و صاحبانشان به قهرمان یا خدا تبدیل می‌شوند (همان). در گویش لری «جوم» (همان جام) به ظرفی مسی یا طلایی گفته می‌شود که برای برداشتن آب از چشمه (پرکردن مشک یا نوشیدن) به‌کار می‌رود. شاهنامه‌خوانان گرزبان این منطقه برای جام‌گیتی‌نمای کیخسرو همان تلفظ «جوم» (جوم‌گیتی‌نما) را به‌کار می‌برند. آن‌ها تصور می‌کنند «جوم‌گیتی‌نما»ی کیخسرو شبیه همان ظرفی بوده است که در فرهنگ آنان کاربرد دارد (کدهای ۱، ۳، ۶، ۸ و ۱۰). این ظرف هنگامی که در آب چشمه فرو می‌رود، تالائو ویژه‌ای دارد و پرتو نور را با درخشندگی خاصی انعکاس می‌دهد. در باور گره‌های کهگیلویه و بویراحمد، «جوم» به‌گونه‌ای با آب چشمه گره خورده است. ناپدید شدن «جوم‌گیتی‌نما» در آب چشمه، برای این مردم معنای خاصی را تداعی می‌کند که ریشه در فرهنگ و باورهای آنان دارد. اعتقاد مردم کهگیلویه و بویراحمد به ناپدید شدن «جوم‌گیتی‌نما» در چشمه اسرارآمیز و اینکه کیخسرو بلافاصله این اتفاق را نشانه پیغام الهی دانسته است (کدهای ۱، ۳، ۶، ۸ و ۱۰؛ انجوی، ۱۳۶۹، ج. ۲/ صص. ۲۷۶، ۲۷۹ و ۲۸۲)، با کاربرد «جوم» در زندگی روزمرهٔ عشایر این منطقه و اعتقادات آنان درمورد این ظرف و رابطهٔ آن با چشمه که ریشه در باورهای قدیمی و اسطوره‌ای آنان درمورد ارتباط جام و آب دارد، مرتبط است.

۳-۲-۲-۴. اسطوره‌های مربوط به چشمه، فرشتهٔ آب و غیب‌آموزی

مردم کهگیلویه و بویراحمد معتقدند پری یا ملکی در چشمه‌سری، جام‌گیتی‌نما را از کیخسرو تحویل گرفته و پس از این اتفاق شب‌هنگام هاتفی درکنار همین چشمه به او الهام کرده است که سلطنت را واگذار کند چون قرار است سفری اسرارآمیز را شروع کند (کدهای ۱، ۳، ۸ و همان، صص. ۲۷۶ و ۲۸۳). در بسیاری از مناطق دنیا، آب را منشأ غیب‌آموزی می‌دانند و معتقدند هاتف غیبی در مجاورت آب ظاهر می‌شود. «در Claros، پیشگو از آب چشمه‌های مقدس که در غاری می‌جوشید، می‌نوشید و به پرسش‌هایی که در اندیشه (نه به‌زبان) از او می‌شد، به کلام شعر پاسخ می‌گفت» (الیاده،

۱۹۸۵، ترجمه ستاری، ۱۳۷۲، ص. ۲۰۰). در روایات اسطوره‌ای، چشمه و آب ارزش قدسی دارند و فرشتگان آب که بخشنده پادشاهی و قداستند، در دریاها و دریاچه‌ها و آبگیرها و چاه‌ها و چشمه‌سارها سکونت دارند و نگاه‌دار چشمه‌های آب حیات و نشانه‌های مربوط به قهرمانی و بی‌مرگی و «گنجینه‌ها» هستند (همان، ص. ۲۰۷). براساس باورهای عامیانه عشایر کهگیلویه و بویراحمد، چشمه‌سارها و رودخانه‌ها محل تجمع موجودات فرازمینی و به اصطلاح خودشان «ازمابهران» هستند، آن‌ها معتقدند این موجودات ماورائی به‌ویژه هنگام شب می‌توانند به انسان‌ها آسیب برسانند. بنابراین، برای جلوگیری از آسیب احتمالی شب‌ها از رفتن کنار چشمه خودداری می‌کنند و اگر ناچار به این کار شدند کلام خدا را بر زبان می‌آورند تا پریان و ملائکه از کنار آب دور شوند (کدهای ۱، ۲، ۳، ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰). پری یا ملکی که براساس باور مردم کهگیلویه و بویراحمد در چشمه‌سری جام را از کیخسرو تحویل گرفته همان ملک آب در معتقدات عامیانه آن‌هاست. عشایر کهگیلویه و بویراحمد این ملائکه و موجودات فرازمینی را دارای قدرت غیب‌آموزی می‌دانند و داستان‌های زیادی از غیب‌گویی و قدرت‌های خارق‌العاده آن‌ها نقل می‌کنند (همان). هاتقی که در کنار چشمه به کیخسرو الهام کرده و به او پیشگویی و اخبار غیب آموخته یکی از همین ملائکه و احتمالاً همان ملکی است که جام را از او تحویل گرفته است. این بخش از باورهای مردم کهگیلویه و بویراحمد با اسطوره‌هایی که آب را مرتبط با ارزش‌های قدسی و غیب‌آموزی می‌دانند، مطابقت دارد.

۴-۲-۲-۴. ارتباط چشمه و بی‌مرگی

چشمه بالذات مظهر زایش، قدرت حیات و پایدگی (الیاده، ۱۹۸۵، ترجمه ستاری، ۱۳۷۲، ص. ۱۹۸) و آب نماد نوزایی به معنای رها شدن از قید زمان و رمز زندگی است (همان). با ازمیان رفتن زمان و فراروی از آن، انسان دوباره متولد می‌شود و با هم‌عصر شدن با تولد جهان، به جاودانگی می‌رسد. در اساطیر ایرانی نیز چشمه نمایانگر حیات

و بی‌مرگی و رمز تجدید حیات و تصفیۀ باطن است (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷، ص. ۲۰). آیین باران‌خواهی در برخی از نقاط ایران در کنار یک چشمه صورت می‌گرفته است. از جمله در تبریز روستاییان هنگام خشک‌سالی کنار چشمه‌ای می‌روند و نماز باران می‌خوانند و قربانی می‌کنند. در پاوه نیز برای آمدن باران مرد مقدسی را در چشمه می‌اندازند (کیایی، ۱۳۸۱، ج. ۱۱/ ص. ۸۹). در روستاهای کهگیلویه و بویراحمد و رستم فارس، هنگام خشک‌سالی، کودکان در دو گروه پسر و دختر همراه با برخی از بزرگ‌ترها درحالی که سنگ‌هایی را به هم می‌کوبند، به خانه‌های مردم می‌روند و طلب آرد می‌کنند. کسانی که آرد نداشته باشند، آب بر سر کودکان می‌ریزند. سپس آرد جمع‌آوری شده را، درحالی که شعرهای طلب باران را با هم می‌خوانند، به کنار چشمه‌ای می‌برند. در کنار چشمه آتشی روشن می‌کنند و آرد را خمیر و به تکه‌های ضخیم تقسیم کرده و درحالی که در برخی از آن‌ها سنگ‌ریزه قرار داده‌اند، زیر خاکستر آتش می‌پزند. این تکه‌های نان را که به آن‌ها «گرده» می‌گویند، بین خود تقسیم و شروع به خوردن می‌کنند. هرکس را که در گرده‌اش سنگ‌ریزه پیدا شود، تنبیه تشریفاتی می‌کنند و به‌درون چشمه آب می‌اندازند و آرد باقی‌مانده را نیز میان فقرا تقسیم می‌کنند (کدهای ۱، ۲، ۳، ۷، ۸، ۱۰، و ۱۱). مقصود نگارنده بیان اهمیت و تقدس چشمه در آیین ذکر شده است. براساس اعتقادات مردم کهگیلویه و بویراحمد، در غاری که کیخسرو در آن زندگی می‌کند، چشمه آبی وجود دارد که کیخسرو هرروز در آن خود را شست‌وشو می‌دهد و از آب آن می‌نوشد. آن‌ها معتقدند آب این چشمه بیماری‌ها را از جسم بیرون و از پیری جلوگیری می‌کند (کدهای ۱، ۲، ۳، ۶، و ۸). در کهگیلویه و بویراحمد دکانویس‌ها و افراد غیب‌گو، برای شفای بیماران مقداری از آب مقدسی را که در اختیار دارند به او می‌دهند تا با نوشیدن آن در فواصل مشخص و طبق دستور درمانگر، بیماری را از خود دور کنند (همان)، بنابراین آب در فرهنگ عامیانه کهگیلویه و بویراحمد دارای ارزش روحانی ویژه‌ای است. وجود چشمه آب درمان‌بخش در غاری که کیخسرو در آن جاودانه است

و تن شویی هر روزه او در آن و نوشیدن هر روزه او از آن، با اعتقاد به جاودانگی و زنده بودن کیخسرو در این غار مرتبط و از اسطوره‌های مربوط به شفابخشی آب و ارتباط آن با جاودانگی متأثر است، زیرا آن گونه که الیاده (۱۹۸۵)، ترجمه ستاری، ۱۳۷۲، ص. ۱۹۳) می‌گوید، چشمه‌سارها نسخه‌های اساطیری واقعیتی مابعدالطبیعی‌اند و آن اینکه «حیات و قدرت و جاودانگی، در آب، مضمَر و کامن است». مردم کهگیلویه و بویراحمد نیز معتقدند کیخسرو هر روز در چشمه مقدسی که در غار است، تن شویی می‌کند و از آب آن می‌نوشد و همین امر به او زندگی جاوید بخشیده است.

۵-۲-۲-۴. تقدس گیاه

مردم کهگیلویه و بویراحمد از گذشته‌های دور تاکنون به دلیل اهمیت گیاهان در زندگی آنان، برای آن‌ها ارزش قدسی قائل بودند. زندگی در کوهستان‌های سرشار از گیاهان و درختان شفابخش و همچنین وابستگی معیشت این مردم به نباتات، آنان را متقاعد کرده که هرچه از زمین بروید مقدس است. آنان گیاه را با طلا مقایسه می‌کنند و کوه‌های پرگیاه را زرخیز یا زراور می‌نامند. از سوگندهای مهم آنان، سوگند به درخت سبز است. مثلاً می‌گویند: «وَ سَوَیِ اِی دَارِ بَلِیْط؛ به سبزی درخت بلوط سوگند» (همه کدها). سوگند به گیاهان مقدس در ایران باستان نیز سابقه دارد (پورداوود، ۲۵۳۷، ص. ۱۵۰). برای نمونه، از میان پنج نوع سوگند یا آزمایش ایزدی که در یشت ۱۲ اوستای نو؛ یعنی رشن‌یشت آمده، به وَرِ آتش، بَرَسْمَن و شیرۀ گیاه نیز اشاره شده است (Malandra, 1983, p.79). در کهگیلویه و بویراحمد زنان و دختران برای برآورده شدن حاجت‌هایشان تکه‌ای از لباس خود را به درخت سبزی که نزدیک امامزاده یا جایی مقدس باشد می‌آویزند (همه کدها). نمونه‌هایی از بن‌مایه پیکرگردانی انسان به گیاه و گیاه به انسان نیز در باورهای مردم کهگیلویه و بویراحمد دیده شده است (روستا و

همکاران، ۱۳۹۹، صص. ۱۰۹-۱۱۴) که شاهد دیگری است از تقدس گیاه در فرهنگ این مردم. آن‌ها از بین بردن نباتات به‌ویژه در شب را کاری ناپسند می‌شمارند (همه کدها). اهمیت گیاه در اعتقادات این مردم، در روایت آن‌ها از داستان کیخسرو نیز وارد شده است. آنان هوم^۱ را که کیخسرو را در یافتن افراسیاب کمک کرد، فردی می‌دانند که در کوه دنا زندگی می‌کرده و تنها منبع ارتزاق او نیز گیاهان کوهی بوده است (کدهای ۱، ۳، ۶ و ۹). در غار کیخسرو نیز دو بوته گیاه وجود دارد که هربار اسب کیخسرو یکی از این بوته‌ها را می‌چیند، بوته دیگر می‌روید. مردم کهگیلویه و بویراحمد کیخسرو را حامی رویدنی‌ها می‌دانند. به باور آن‌ها، کیخسرو در بدو ورود به دشت سررود یاسوج، به سپاهش دستور داده به دهقان پیری که گندم درو می‌کرده است، کمک کنند (کدهای ۳، ۵، ۶، ۱۲، ۱۳؛ انجوی، ۱۳۶۹، ج. ۲/ صص. ۲۸۵، ۲۸۶-۲۸۹). لهراسب را نیز به این دلیل به‌جانشینی انتخاب کرده که به مزارع توجه ویژه‌ای می‌کرده است (کدهای ۳، ۵، ۶، ۱۲، ۱۳؛ همان، ص. ۲۷۷). هم‌چنین مزارع منطقه سی‌سخت به‌برکت وجود کیخسرو در کوه دنا و هم‌چنین دفن همراهان او در این منطقه، گرفتار آفت نمی‌شوند (کدهای ۳، ۵، ۶، ۱۲ و ۱۳؛ همان، ص. ۲۸۲). این اعتقادات می‌تواند به باورهای کهن ملل خاورمیانه باستان مرتبط باشد که برای گیاهان ارزش زیادی قائل بودند و به‌گفته فریزر (۱۸۹۰، ترجمه فیروزمند، ۱۳۹۲، ص. ۴۴۳) برای رویدن و پژمردن سالانه آن‌ها آیین‌های تماشایی عزاداری یا شادمانی برپا می‌داشتند. علاوه‌بر گسترش اسطوره‌های مربوط به ایزد گیاهی در منطقه غرب آسیا و مصر، در شاهنامه نیز افزون‌بر تقدس گیاه هوم، پس از کشته شدن سیاوش، از خون او گیاهی شفابخش به‌نام «پرسیاوشان» می‌روید (فردوسی، ۱۳۶۹، ج. ۲/ ص. ۳۷۵). هم‌چنین طبق روایات ایرانی، وقتی نخستین انسان، کیومرث، به زخم اهریمن ازپای درآمد، آب پشتش در زمین

فرورفت و پس از چهل سال از آن، گیاه ریواس روید و از آن ریواس، نخستین زن و مرد پدید آمدند. بنابراین تقدس گیاه در باورهای مردم کهگیلویه و بویراحمد در آیین‌ها و باورهای باستانی درمورد گیاه ریشه دارد.

۶-۲-۲-۴. ارتباط سگ کیخسرو با بن‌مایه‌هایی زردشتی

آیدنلو در مقاله «سگ کیخسرو» اعتقاد به همراهی سگ با شهریار کیانی در غار محل غیبت او را که در یکی از گزارش‌های شفاهی مردم کهگیلویه و بویراحمد آمده (انجوی، ۱۳۶۹، ج. ۲/ ص. ۲۹۴)، نمودی از بن‌مایه جهانی پیوند سگ با جهان دیگر دانسته است (آیدنلو، ۱۳۹۶، صص. ۱۳۷-۱۵۳). باید توجه داشت که دین زردشتی تا قرن‌ها پس از اسلام در منطقه کهگیلویه و بویراحمد ادامه داشت (اصطخری، ۱۳۴۰، ص. ۱۲۱) و پس از آن نیز بسیاری از باورها و سنت‌های زردشتی و باستانی که با سبک زندگی و نوع معیشت عشایری آن‌ها سازگار بود — مانند تقدس آتش، نیرنگ بستن و دفع خرفستران، روایت نبرد ایزد تیشتر با دیو اپوش، یک ضربه زدن به غول‌ها و دیوان، روش آمرزش خواستن برای مردگان، و غیره — در این منطقه تداوم یافته است^۲ که از دلایل این استمرار کوهستانی و صعب‌العبور بودن منطقه کهگیلویه و بویراحمد، مصون ماندن از دستبرد کشورگشایان و نیز نزدیکی آن به برخی از کانون‌های مهم دینی و آیینی ایران باستان است. علی‌رغم نجس بودن سگ در سنت اسلامی، این حیوان در آیین زردشتی مقدس است (رضی، ۱۳۸۱، ج. ۳، صص. ۱۴۴۷-۱۴۶۴). به عقیده زردشتیان، حضور سگ موجب رانده شدن دیو نسوش (دیو پلیدکننده اجساد آدمی) و دیو مرده (آلوده‌کننده جسد مرده) می‌شود (همان، صص. ۱۴۲۴-۱۴۲۸). بنابراین، سگ در سنت زردشتی نه تنها پلید نیست، بلکه دورکننده پلیدی است و معمولاً در همه‌جا آدمی را همراهی می‌کند. در فرهنگ عشایر کهگیلویه و بویراحمد نیز — احتمالاً به دلیل الزام و مفید بودن این حیوان در این سبک از زندگی — این تقدس تا الان حفظ شده است. براین اساس

تحلیل سیمای اعتقادی - اسطوره‌ای کیخسرو در... عبدالواحد صابری و همکاران

شاید بتوان همراهی سگ با کیخسرو در غار محل غیبت او را به استمرار سنت‌های زردشتی در این منطقه نیز مرتبط دانست.

۵. نتیجه

وقتی داستان‌های رسمی وارد ادبیات عامه می‌شوند، تغییراتی در اصل آن‌ها پیدا می‌شود. داستان حوادث پایان زندگی کیخسرو نیز در باورهای مردم کهگیلویه و بویراحمد تغییرات گسترده‌ای پیدا کرده که از جنبه‌های حماسی، اسطوره‌ای و اعتقادی قابل بررسی و تحلیل است. در بُعد حماسی، با توجه به روحیه پهلوانی گُره‌های زاگرس‌نشین که خود نتیجه زندگی در کوهستان‌های صعب‌العبور و جنگ‌خیز بوده، تغییراتی که این داستان در ادب عامه آن‌ها پیدا کرده، در جهت تقویت بن‌مایه‌هایی حماسی بوده است. این تغییرات با پررنگ شدن عناصر قهرمانی، رسم و آیین پهلوانی، جنگ و لشکرکشی، کنش‌ها و باورهای حماسی صورت گرفته است. شواهد نشان می‌دهد شاهنامه‌خوانی‌ها و انس و ارتباط مردم کهگیلویه و بویراحمد با حماسه ملی، در شکل‌گیری روحیه ظلم‌ستیزانه و تسلیم‌ناپذیری آن‌ها اثرگذار بوده و بافت حماسی خاصی که بن‌مایه‌های حماسی داستان‌های پهلوانی در میان مردم این منطقه به وجود آورده، با سلحشوری و عیاری و طبیعت سرسخت آن‌ها ارتباط مستقیم داشته است.

از سوی دیگر در باورهای مردم کهگیلویه و بویراحمد درمورد کیخسرو، مانند تحویل جام گیتی‌نما به ملک در آب چشمه و الهام هاتف به کیخسرو پس از آن، زندگی جاودانه کیخسرو و اسب و سگ او در غاری که چشمه زندگی‌بخش و گیاه بازرونده‌ای نیز در آن طلسم‌اند، تقدس گیاه...، بن‌مایه‌هایی وجود دارد که در آیین‌ها و اسطوره‌های کهن و باستانی ریشه دارند. این مسئله نشان می‌دهد که فرهنگ ایران باستان هنوز در این منطقه زنده است و در قالب‌های تازه‌ای به حیات خود ادامه می‌دهد که علت آن را می‌توان در نزدیکی این منطقه به کانون‌های مهم اندیشه‌ای ایران باستان و نیز کوهستانی و صعب‌العبور بودن منطقه

و بیگانه‌ستیزی و میهن‌دوستی مردم آن، که در طول تاریخ این منطقه را از دستبرد کشورگشایان در امان نگه داشته است، جست‌وجو کرد.

بن‌مایه‌های حماسی و اسطوره‌ای که در روایت‌های شفاهی مردم کهگیلویه و بویراحمد به اصل داستان کیخسرو افزوده شده است، بیشتر شامل موضوعاتی می‌شود که با روحیه، سبک زندگی و نوع معیشت عشایر این منطقه سازگارتر بوده‌اند. آن‌ها، آن گونه که روحیه و طبیعت کوهستانی این منطقه طلب می‌کند، داستانی مربوط به عهد پهلوانی را که می‌توانسته‌اند سر دلبران خود را در حدیث آن جست‌وجو و دنبال کنند، از آن خود کرده و با جغرافیای منطقه خود تطبیق داده‌اند. پهلوانی‌ها و حماسه‌آفرینی‌هایی را که با روحیات و اسطوره‌هایی را که با سبک زندگی و نوع معیشت آن‌ها سازگار بوده است، به این داستان افزوده‌اند تا رنگ و لعاب دل‌خواه آنان را پیدا کند. بنابراین داستان بیش از آنکه داستان پهلوانی شاهنامه باشد، به قصه و افسانه عامیانه‌ای تبدیل شده است که آمال و آرمان مردمی را که آن را پرداخته و در سینه‌های خود پرورده‌اند، در خود منعکس می‌کند. مجموعه این عوامل باعث شده است که کیخسرو در فرهنگ مردم کهگیلویه و بویراحمد چهره‌ای قدسی و پیامبرگونه پیدا کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. هوم گیاهی است که در کوهستان‌ها می‌روید و اهورامزدا نخستین بار آن را بر کوه هرا برزئیتی (Pahl: harborz:Av:Hara bōrδzaiti) کاشت (boyce, 2012, pp. 662-667). نمونه مثالی هوم که در آسمان است و هوم‌سپید نام دارد، عامل تجدید حیات و جاودانگی است و هرکس از آن بخورد مرگ از او دور خواهد شد (ibid, pp. 662-667). در داستان کیخسرو، هوم به عابدی تبدیل می‌شود که کیخسرو را در دستگیری افراسیاب یاری می‌دهد (فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۴/صص. ۳۱۲-۳۲۱).
۲. برای اطلاعات بیشتر درمورد بن‌مایه‌های باستانی باقی‌مانده در این منطقه رک: سیاهپور (۱۳۹۵)، سعادت‌اصل و غضنفری (۱۳۹۹، صص ۷۸-۶۱).

منابع

الف) منابع مکتوب

- آموزگار، ژ. (۱۳۷۹). تاریخ واقعی و تاریخ روایی. بخارا، ۱۶، ۸-۲۰.
- آیدنلو، س. (۱۳۹۶). سگ کیخسرو. فرهنگ و ادبیات عامه، ۵(۱۵)، ۱۳۷-۱۵۳.
- آیدنلو، س. (۱۳۹۸). چند نکته، سند و آگاهی جدید درباره‌ی جام جمشید و کیخسرو. مطالعات فرهنگ و هنر آسیا، ۱(۱)، ۲۳-۵۱.
- اسماعیل پور، ا. (۱۳۸۷). اسطوره، بیان نمادین. تهران: سروش.
- اصطخری، ا.ا. (۱۳۴۰). مسالک و الممالک. به اهتمام ا. افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصفهانی، ح. (۱۲۶۰). تاریخ پیامبران و شاهان. ترجمه ج. شعار (۱۳۶۷). تهران: امیرکبیر.
- الیاذه، م. (۱۹۸۵). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه ج. ستاری (۱۳۷۲). تهران: سروش.
- انجوی شیرازی، ا. (۱۳۶۹). فردوسی‌نامه. ج. ۲. تهران: علمی.
- بهار، م. (۱۳۸۶). جستاری در فرهنگ ایران. تهران: اسطوره.
- بهار، م. (۱۳۹۳). از اسطوره تا تاریخ. تهران: چشمه.
- بیرلین، ج.ف. (۱۹۹۴). اسطوره‌های موازی. ترجمه ع. مخبر (۱۳۸۶). تهران: نشر مرکز.
- پورداوود، ا. (۲۵۳۷). ویسپرد. به کوشش ب. فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران.
- ثعالبی، ح. (۱۹۶۳). شاهنامه کهن - پارسی تاریخ غررالسییر. ترجمه م. روحانی (۱۳۷۲). مشهد: دانشگاه فردوسی.
- حسینی، س. (۱۳۸۱). شعر، موسیقی و ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد. یاسوج: فاطمیه.
- حمیدیان، س. (۱۳۸۳). درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی. تهران: ناهید.
- دوشن‌گیمن، ژ. (۱۹۸۶). اسطوره و حماسه در اندیشه ژرژ دومزیل. ترجمه ج. ستاری (۱۳۸۰). تهران: مرکز.
- دینکرد پنجم (۱۳۸۶). آوانویسی، ترجمه، تعلیقات و واژه‌نامه: ژ. آموزگار و ا. تفضلی. تهران: معین.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۹، شماره ۴۲، بهمن و اسفند ۱۴۰۰

دینکرد هفتم (۱۳۸۹) ترجمه و تحقیق م.ت. راشد محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ذوالفقاری، ح.، و باقری، ب. (۱۳۹۴). مهم‌ترین ویژگی‌های افسانه‌های پهلوانی ایرانی. *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، ۱۶ (۳۰)، ۷-۴۰.

رضی، ه. (۱۳۸۱). *دانشنامه ایران باستان*. تهران: سخن.

روستا، ف.، معصومی، م.ر.، و نظری، ج. (۱۳۹۹). بن‌مایه‌های پیکرگردانی در فرهنگ و داستان‌های مردم بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد. *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۱ (۳۳)، ۹۳-۱۲۰.

سرکاراتی، ب. (۱۳۵۷). بنیان اساطیری حماسه ملی ایران. *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ۱۲۵، ۱-۶۱.

سعیدی، م. (۱۳۹۸). *از زرده تا دنا*. تهران: آرون.

سهروردی، ش.ی. (۱۳۸۰). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. ج ۳. تصحیح ح. نصر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

سینایی، ع. (۱۳۹۲). خاطره، اسطوره و هویت ایرانی در میان ایلات و طوایف. سیاست، د. ۱، ۱۷۴-۱۵۵.

سیاهپور، ک. (۱۳۹۵). آتش خانه در فرهنگ عشایر و اقوام جنوب ایران. *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، ۲، ۶۱-۷۵.

سعادت‌اصل، م.، و غضنفری، ک. (۱۳۹۹). بازشناسی بن‌مایه‌های دینی - اسطوره‌ای کهن در مناطق لرنشین غرب ایران. *مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ*، ۴۵، ۷۸-۶۱.

شعبانلو، ع. (۱۳۹۰). زمینه‌ها و نمودهای رمانتیکسم در «بخارای من؛ ایل من». *متن‌پژوهی ادبی*، ۵۰، ۳۷-۵۲.

صفا، ذ. (۱۳۸۴). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.

فردوسی، ا. (۱۳۶۹/۱۳۷۳). *شاهنامه*. به‌کوشش ج. خالقی‌مطلق. دفتر ۴ و ۲. کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث ایران/مزدا.

فریزر، ج.ج. (۱۸۹۰). *شاخه زرین*. ترجمه ک. فیروزمند (۱۳۹۲). تهران: آگاه.

تحلیل سیمای اعتقادی - اسطوره‌ای کیخسرو در... عبدالواحد صابری و همکاران

قائمى، ف. (۱۳۸۹). تحلیل داستان کیخسرو در شاهنامه براساس روش نقد اسطوره‌ای. پژوهش‌های ادبی، ۷(۲۷)، ۷۷-۱۰۰.

کریستین سن، آ. (۱۹۳۲). کیانیان. ترجمه ذ. صفا (۱۳۸۷). تهران: علمی - فرهنگی.
کریستن سن، آ. (۱۹۳۶). کارنامه شاهان در روایات ایران باستان. ترجمه ب. امیرخانی و ب. سرکاراتی (۱۳۵۰). تبریز.

کیایی، م. (۱۳۸۱). باران‌خواهی. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۱. زیر نظر ک. موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

مینوی خرد (۱۳۵۴). ترجمه ا. تفضلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
ناس، ج. (۱۹۵۰). تاریخ جامع ادیان. ترجمه ع. ا. حکمت (۱۳۵۴). تهران: پیروز.
نولدکه، تئودور (۱۹۲۰). حماسه ملی ایران. ترجمه ب. علوی (۲۵۳۷). تهران: سپهر.
یارشاطر، ا. (۱۳۸۹). تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی. ترجمه ح. انوشه. ج ۳. تهران: امیرکبیر.

یونگ، کارل گوستاو (۲۰۱۴). انسان و سمبول‌هایش. ترجمه ا. صارمی (۱۳۵۲). تهران: امیرکبیر.

ب) منابع شفاهی

آراسته، ب. ۶۷ ساله. کشاورز. کهگیلویه و بویراحمد. سی سخت. روستای بادمگان. کد ۴.
آفریدون، ح. ۶۱ ساله. کشاورز. کهگیلویه و بویراحمد. کهگیلویه. لنده. روستای آجم. کد ۱۵.
انصاری، ب. ۸۶ ساله. کشاورز. فارس. رستم. روستای امیر ایوب. کد ۸.
انصاری، ی. ۷۸ ساله. معلم بازنشسته. فارس. نورآباد. کد ۷.
ایروانی، ب. ۹۵ ساله. کشاورز. کهگیلویه و بویراحمد. بویراحمد. روستای تاسک. کد ۱۰.
شکیبایی، ع. ۶۵ ساله. کشاورز. کهگیلویه و بویراحمد. سی سخت. روستای بیاره. کد ۱۳.
پردال، ی. ۶۵ ساله. کشاورز. کهگیلویه و بویراحمد. سی سخت. روستای سرآسیاب. کد ۱۲.
جانپور، ا. ۹۰ ساله. کشاورز. کهگیلویه و بویراحمد. بویراحمد. روستای باغچه جلیل. کد ۲.
رهسپار، خ. ۶۰ ساله. کشاورز. کهگیلویه و بویراحمد. سی سخت. روستای گودنار کره. کد ۱۴.
صابری، آ. ۸۸ ساله. دامدار. کهگیلویه و بویراحمد. بویراحمد. روستای پهن. کد ۱.
صابری، ذ. ۶۶ ساله. معلم بازنشسته. کهگیلویه و بویراحمد. بویراحمد. روستای پهن. کد ۵.

علی پور، ب. ۹۵ ساله. دامدار. کهگیلویه و بویراحمد. بویراحمد. روستای گرکوشک. کد ۱۱.
قلندری، ح. ۸۸ ساله. معلم بازنشسته. کهگیلویه و بویراحمد. یاسوج. کد ۶.
کرمی، خ. ۹۵ ساله. دامدار. فارس. رستم. روستای فاریاب. کد ۳.
همت پور، ف. ۸۷ ساله. معلم بازنشسته. کهگیلویه و بویراحمد. یاسوج. کد ۹.

References

A) Written resources

- Amuzegar, J. (2001). Actual history and narrative history. *Bokhara*, 16, 8-20.
- Aydanlu, S. (2018). The dog of Key-Khosrow. *Culture and Folk-Literature*, 5(15), 137-153.
- Aydanlu, S. (2020). Some points, documents and new information about Jam Jamshid and Kaykhosrow. *Asian Culture and Art Studies*, 1(1), 23-51.
- Bahar, M. (2011). *From myth to history* (in Farsi). Cheshmeh.
- Bahar, M. (2018). *Several studies about history and culture of Iran* (in Farsi). Agah.
- Bierlin, J. F. (1994). *Parallel myths* (translated into Farsi by A. Mokhber). Markaz.
- Boyce, M. (1957). The Parthia goson and Iranian Minstrel Tradition. *JRAS*, 10-45.
- Boyce, M. (2011). Dog ii. In *Zoroastrianism" Encyclopaedia Iranica*.ed. E. Yarshater.Vol.VII, Fasc. 5, pp. 461-470.
- Boyce, M. (2012). Haoma ii. The Rituals", *Encyclopaedia Iranica*.ed. E. Yarshater. Vol. XI, Fasc. 6, pp. 659-667.
- Christensen, A. (2002). *Kianian* (translated into Farsi by Z. Safa). Scientific and Cultural Publication.
- Dinkard, V. (2007). *Transliteration, translation, comments and dictionary* (in Farsi). Moein.
- Duchamp Gaiman, Zh. (2001). *Myth and epic in the thought of Georges Domzil* (translated into Farsi by Jalal Sattari). Markaz.
- Elyade, M. (1994). *Treatise on the history of religions* (translated into Farsi by J. Satari). Soroush.
- Enjavi Shirazi, A. (1990). *Letter of Ferdowsi*. Elmi.
- Esfahani, H. (1989). *History of prophets and kings* (translated into Farsi by J. Shaar). Amirkabir.
- Esmailpoor, A. (2009). *Myth, symbolic expression* (in Farsi). Soroush.

- Estakhri, A. A. (1962). *Masalek Va Mamalek* (in Farsi). Book Translation and Publishing Company.
- Ferdowsi, A. (1994/1990). *Shahnameh* (edited by J. Khaleghi Motlaq). Iran Heritage Foundation / Mazda.
- Ferizer, J. (2014). *The golden bough* (translated into Farsi by K. Firuzmand). Agah.
- Ghaemi, F. (2010). Analysis of Kaykhosrow's story in Shahnameh based on the method of mythological critique. *Literary Research*, 7(27), 77-100.
- Hamidian, S. (2005). *An Introduction to Ferdowsi thought and art* (in Farsi). Nahid.
- Hosseini, S. (2002). *Poetry, music and oral literature of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad* (in Farsi). Fatemie.
- Humbach, H. (1998). *Zamyad Yasht, text, translation, commentary*. Wiesbade.
- Jung, K. (1974). *Man and his symbols* (translated into Farsi by A. Saremi). Amirkabir.
- Kiaei, M. (2002). You want rain. *The Great Islamic Encyclopedia*. Vol. 11. Center of the Great Islamic Encyclopedia.
- Malandra, W.W. (1983). *An introduction to ancient Iranian religion*. University of Minnesota Press.
- Nas, J. (1976). *Comprehensive history of religions* (translated into Farsi by A. Hekmat). Pirooz.
- Noldeke, T. (1979). *National epic of Iran* (translated into Farsi by B. Alawi). Sepehr.
- Poor Davood, A. (1979). *Visparad* (edited by B. FarahVashi). University of Tehran.
- Rashed Mohassel, M. T. (trans) (2010). *Dinkard, VII*. Rashed Mohassel. Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Rusta, F., Masoumi, M. R., & Nazari, J. (2020). Basics of bodybuilding in the culture and stories of Bakhtiari and Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad people. *Culture and Folk Literature*, 8(33), 93-120.
- Saeedi, M. (2019). *From Yolk to Dena* (in Farsi). Arvan.
- Safa, Z. (2006). *Epic studies in Iran* (in Farsi). Amirkabir.
- Sarkarati, B. (1979). The mythological foundation of the national epic of Iran. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tabriz*, 1-61.
- Shabanlu, A. (2011). Backgrounds and manifestations of romanticism in my Bukhara; my tribe. *Literary Research Text*, 50, 37-52.
- Sinaei, A. (2015). Iranian memory, myth and identity among tribes and clans. *Quarterly Journal of Politics*, 43(1), 155-174.

- Skjærvø, P.O. (2013). Kayāniān i. Kavi: Avestan Kauui, Pahlavi", *Encyclopædia iranica*. online edition, 2016, available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/kayanian-i> (accessed on 20 Septembe).
- Suhrawardi, Sh. Y. (2001). *Collection of works by Sheikh Eshraq* (Vol. 3) (edited by H. Nasr). Institute of Humanities.
- Taffazoli, A. (trans) (1975). *Wisdom menu*. Iranian Culture Foundation.
- Yarshater, A. (2010). *History of Iran from the Seleucids to the collapse of the Sassanid state*. (translated into Farsi by H. Anousheh). AmirKabir.
- Zolfaghari, H., & Bagheri, B. (2015). The most important features of Iranian heroic legends. *Journal of Culture-Communication Studies*, 16(30), 7-40.

B) Oral resources

- Afridon, H. 61 years old. Farmer. Kohgiluyeh and Boyerahmad. Ajam village. Code 15.
- Alipour, b. 95 years old. Livestock. Kohgiluyeh and Boyerahmad. Gerkushk village. Code 11.
- Ansari, b. 86 years old. Farmer. Rustam. Amir Ayub village. Code 8.
- Ansari, Y. 78 years old. retired teacher. Fars. Noorabad. Code 7.
- Araste, b. 67 years old. Farmer. Kohgiluyeh and Boyerahmad. Badamgan village. Code 4.
- Hematpoor. F. 87 years old. retired teacher. Kohgiluyeh and Boyerahmad. Yasuj. Code 9.
- Irvani, b. 95 years old. Farmer. Kohgiluyeh and Boyerahmad. Boyer Ahmad. Tusk village. Code 10.
- Janipoor. A. 90 years old. Farmer. Kohgiluyeh and Boyerahmad. Jalil Garden Village. Code 2.
- Karami, Kh. 95 years old, rancher. Fars, Rostam, Faryab village, code 3.
- Pordaal. Y. 65 years old. Farmer. Kohgiluyeh and Boyerahmad. Sar-e-Asiab village, code 12.
- Qalandari, H. 88 years old. retired teacher. Kohgiluyeh and Boyerahmad. Yasuj Code 6.
- Rahsepar. KH. 60 years old. Farmer. Kohgiluyeh and Boyerahmad. Goodnar village. Code 14.
- Saberi, A. 88 years old. Livestock. Kohgiluyeh and Boyerahmad. Boyer Ahmad. Pohoon village. Code 1.
- Saberi, Z. 66 years old. retired teacher. Kohgiluyeh and Boyerahmad. Pohoon village. Code 5.
- Shakibaei. A. 65 years old. Farmer. Kohgiluyeh and Boyerahmad. Biara village. Code 13.